



پیشگویی امام حسن(ع) درباره شهادتش

«جعه» به خانه برگشت و هنگام افطار، در حالی که امام حسن(ع) در یک روز گرم روزه بود، شربت شیری که در آن زهر ریخته بود، برای آن حضرت آورد. امام آن را نوشید و گفت: ای دشمن خدا! مرا کشتی، خدا تو را بکشد!

«جعه» به خانه برگشت و هنگام افطار، در حالی که امام حسن(ع) در یک روز گرم روزه بود، شربت شیری که در آن زهر ریخته بود، برای آن حضرت آورد. امام آن را نوشید و گفت: ای دشمن خدا! مرا کشتی، خدا تو را بکشد!

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، امام حسن مجتبی علیه السلام در شب نیمه رمضان سال سوم هجری در مدینه چشم به جهان گشود و حدود هفت سال از دوران زندگی پیامبر اکرم(ص) را درک کرد و پس از آن حضرت حدود سی سال با پدر بزرگوارشان علی بن ابی طالب علیه السلام ملازمت داشت. بعد از شهادت امیرالمؤمنان علیه السلام به مدت ده سال عهده دار مقام امامت بودند و در 28 صفر سال پنجاه هجری در سن 47 سالگی به دستور معاویه بن ابی سفیان و به دست جعه دختر اشعث بن قیس مسموم شد و بر اثر همان زهر به شهادت رسید.

قطب راوندی آورده است:

از امام صادق (ع) روایت شده که به نقل از پدران معصومش می‌گفت: امام حسن به اهل بیت خویش فرمود: «إئیی أُموتُ بالسمِّ، کما مات رسول الله؛ من با زهر از دنیا خواهم رفت؛ همانطوری که رسول خدا (ص) با زهر از دنیا رفت.

پرسیدند: چه کسی، این کار را می‌کند؟

فرمود: زعم جعه، دختر اشعث بن قیس، معاویه او را می‌فریبد و او را به این کار، فرمان می‌دهد.

گفتند: او را از خانه خود، بیرون و از خودت دور کن!

گفت: چگونه بیرونش کنم در حالی که هنوز، کاری نکرده است. به هر حال کسی جز او مرا نخواهد کشت و چون بیرونش کنم، آنگاه در پیش مردم برای این کار، عذری خواهد داشت. چندی نگذشته بود که معاویه، پول کلانی برای وی فرستاد و او را امیدوار ساخت که صد هزار درهم دیگر به وی، خواهد داد و او را به نکاح یزید در خواهد آورد و شربتی از زهر نزد او فرستاد تا امام حسن (ع) را مسموم سازد.

وی به خانه‌اش برگشت و هنگام افطار، در حالی که امام حسن(ع) در یک روز گرم روزه بود، شربت شیری که در آن زهر ریخته بود، برای آن حضرت آورد. امام آن را نوشید و گفت: ای دشمن خدا! مرا کشتی، خدا تو را بکشد! به خدا سوگند که از من، فرزندی نخواهی داشت و پس از من روز خوشی نخواهی دید، چون معاویه تو را فریب داد و به سخره (مسخره) گرفت و خدای متعال تو و او را خوار و رسوا خواهد کرد. امام پس از دو روز رحلت نمود و معاویه با آن زن از در مکر و حيله در آمد و به پیمانی که با وی بسته بود، وفا نکرد.

شیخ صدوق (ره) گفته است: امام صادق (ع) توسط پدرش از امام سجاد (ع) روایت کرده است که روزی امام حسین(ع) به خانه امام حسن(ع) وارد شد و تا او را دید، گریست. امام حسن (ع) گفت: یا ابا عبدالله! چرا گریه می‌کنی؟

گفت: بر آنچه با تو خواهند کرد می‌گیریم!

امام حسن (ع) به او گفت: آن چه به من خواهد رسید، زهری است که با نیرنگ به من، خواهد شد و با آن کشته می‌شوم، اما ای ابا عبدالله (ع)! روزی ما روز تو نخواهد بود. سی هزار مرد که ادعا می‌کنند از امت جد ما (محمد (ص)) و بر دین اسلام هستند، به تو یورش می‌آورند و برای کشتن تو، ریختن خونت، هتک حرمت تو، اسیر کردن اهل و عیالت و غارت خیمه‌هایت، اجتماع می‌کنند که در آن هنگام نفرین ابدی، بنی‌امیه را فرا می‌گیرد، آسمان خون و خاکستر می‌بارد، هر آنچه هست، حتی حیوانات وحشی، بیابان‌ها و ماهیان دریاها بر تو می‌گیرند.

وصیت امام حسن به امام حسین (ع)

از زیاد مخارقى روايت شده است، آن گاه كه زمان شهادت امام حسن (ع) فرا رسيد، برادرش امام حسين (ع) را خواست و فرمود:

برادر! من از تو جدا شده و به سوى پروردگارم رهسپارم، به من زهر داده‌اند و جگرم در طشت افتاده است و من كاملاً بدان كه مرا زهر نوشانيد و از كجا ضربه خورده‌ام، آگاهم و من داد او نزد خداى بزرگ مى‌برم. پس به حقى كه بر تو دارم، مبادا در اين باره سخنى بگويى و منتظر باشى تا خداى بزرگ براى من چه پيش آرد.

پس آن زمان كه جان از پيكرم خارج شد، چشمم را بيند و غسل ده و كفنم كن و بر بسترم بگذار، ابتدا نزد جدم رسول خدا (ص) ببر تا ديدار با او تازه كنم، و سپس مرا نزد جدهام فاطمه (بنت اسد) بازگردان و مرا آنجا به خاک بسپار. اى پسر مادر! در خواهى يافت كه آنان (بدخواهان و دشمنان) گمان خواهند برد كه شما قصد خاكسپارى مرا نزد رسول خدا (ص) داريد، در اين هنگام گرد آمده و شما را از آن باز مى‌دارند. تو را به خدا سوگند مى‌دهم كه به خاطر من به قدر حجامتى خون ريخته نشود.

وصيت ديگر امام حسن (ع) به برادر

در حديث ديگرى آمده است: امام حسن (ع) به برادرش امام حسين (ع) فرمود:

وقتى من مُردم، سراغ عايشه برو تا با پيامبر (ص) دفن شوم. من قبلاً از وى درخواست كردم و وى به اين (موضوع) پاسخ (مساعد) داد، شايد از من خجالت مى‌كشيد. اگر اجازه داد، مرا در خانه او به خاک بسپار ولى گمان نمى‌كنم اينان (بنى‌اميه) تو را بگذارند. پس اگر چنان كردند ديگر سراغ آنها نرو و مرا در بقيع الغرقد دفن كن.

سخنان امام مجتبى (ع) در آستانه شهادت

بر اساس روايتى كه در كتاب مقصد الراغب نقل شده است، به هنگام شهادت، امام حسن (ع) در سخنى خطاب به امام حسين (ع) پرده از جنايات اين دودمان برداشته و فرمود:

جعه مى‌داند كه پدرش (اشعث بن قيس) با پدريت اميرمؤمنان (ع) در ستيز بود در اين بين امام حسن (ع) فرمايشات ديگرى را مطرح فرمودند، تا آنكه فرمود: پسرش محمد بن اشعث، جزو فرماندهان عبيدالله بن زياد، از كوفه به سوى نهر كربلا در كناره فرات، به طرف تو مى‌آيد و با اين كارش شاهد قتل تو خواهد بود، و جعه، دخترش قاتل من به زهر خواهد بود و اين چيزهاى كه مى‌گويم را جدم رسول‌الله (ص) فرموده است.

البته اگر طومار زندگى من به پايان خود نرسيده بود، زهر او هرگز در من اثر نمى‌كرد.

پس آن هنگام كه من مُردم، مرا غسل ده و كفن كن و بر جنازه من نماز بگذار و مرا به سوى قبر جدم رسول‌الله (ص) برده و مرا كنار ايشان دفن كن. پس اگر از اين كار از طرف آن زن منع شدى، كه خواهى شد، درگير مشو و ستيز مكن و مرا به بقيع بازگردان و مرا در آنجا به خاک بسپار.

پرهيز از معرفى قاتل خويش

در كتاب روضه‌الواعظين از عمر (عمير) بن اسحاق نقل شده است كه امام حسن مجتبى (ع) به هنگام شهادت خطاب به امام حسين (ع) فرمود:

دو بار به من سم نوشانده‌اند و اين سومين بار است ... در ادامه فرمود: بارها به من سم نوشانده‌اند، ولى مثل اين بار ننوشيدم. اين سم به صورتى بود كه جگرم را تكه تكه كرد كه من با چوبى كه همراهم بود قطعات جگرم را در طشت ريخته شده بود، كنار زدم.

امام حسين (ع) به او فرمود: آن را چه كسى به تو نوشاند؟ فرمود: چه كارش دارى؟ مى‌خواهى به قتلش برسانى؟ چنانچه او همان باشد، خداوند سخت انتقام‌تر از توست و اگر او همان نباشد، من دوست ندارم كه بى‌گناهى به خاطر من گرفتار شود.

در خبر ديگرى آمده: به حقى كه من بر تو دارم، هرگز در اين باره چيزى نگوئى و منتظر آن باش تا آنچه خداوند مى‌خواهد

درباره من انجام شود.

لحظات احتضار امام حسن (ع)

امام باقر (ع) فرمود:

وقتی وفات امام حسن (ع) نزدیک شد، گریه کرد. به او گفته شد: ای پسر رسول الله! با آنکه جایگاه تو از رسول خدا (ص) چنان است که فقط برانزده تو است، باز گریه می کنی؟ در حالی که پیامبر (ص) در حق تو آنچه را که شایسته بود، گفته است. خود بیست بار با پای پیاده، حج کرده ای و سه بار، همه دارایی خود، حتی کفش هایت را در میان فقرا تقسیم کرده ای؟

گفت: تنها برای دو چیز می گریم: یکی، هول و هراس از میعاد ملاقات (کنایه از قیامت) و دیگری دوری دوستان.

عاقبت خیانت و ظلم

طبرسی باز آورده است:

روایت شده است که معاویه زهر را به زن حسن بن علی (ع) یعنی جعده دختر اشعث داد و به وی گفت: او را مسموم کن! وقتی که مُرد، تو را به همسری پسر (یزید) در خواهم آورد. وقتی که مسمومش کرد و امام به شهادت رسید، آن زن نفرین شده، پیش معاویه ملعون آمد و گفت: مرا به نکاح یزید در آور!

معاویه گفت: دور شو! زنی که با حسن بن علی (ع) نسازد، با پسر من یزید نخواهد ساخت.

تیراندازی به جنازه مطهر امام حسن (ع)

در کتاب مناقب نقل شده، دشمنان جنازه امام حسن (ع) را تیرباران کردند، به طوری که هفتاد تیر در بدن آن آقا فرو رفت و آنها را خارج نمودند.

و در زیارت جامعه «ائمه المؤمنین» چنین می خوانیم:

«... شما (خاندان نبوت، هر کدام گرفتار ظلمی شدید) یکی با فرق شکافته در محراب افتاده است و دیگری پس از شهادت پارچه های کفنش بر اثر تیرهای دشمن، سوراخ سوراخ شده و بعضی از شما پس از کشته شدن در بیابان، سرش بالای نیزه زده شده و بعضی از شما در گوشه های زندان به زنجیر کشیده شده و اعضای بدنش بر اثر فشار غل و آهن، کوفته شده و بعضی بر اثر زهر اندرونش پاره پاره شده است.